

تقریر درس خارج فقه فرهنگ حضرت استاد آیت الله محسن اراکی رحمته الله

مقرر	مرتضی اسدیان لایمی	جلسه	۵۵	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۸ / ۰۱
عنوان ۱	وظایف حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی ❖ وظیفه اول: آشنایی مردم با آیات قرآن ❖ وظیفه دوم: پرورش و تزکیه جامعه ❖ وظیفه سوم: آموزش قوانین و حکمت ها ❖ وظیفه چهارم: زشتی زشت ها را نشان دادن و ترویج خوبی ها				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

حاکم برای تثبیت فرهنگ اسلامی در جامعه چهار وظیفه اصلی دارد: نخست «تلاوت آیات الهی» که حاکم باید با رفتار و عملش معانی قرآنی را منعکس کند، اقدامی که در نهادهای فرهنگ قرآنی مؤثر است و از برکات آن گسترش آموزش قرآن و تربیت قاریان در سراسر کشور بوده است. دوم «تربیت و تزکیه جامعه» زیرا آموزش بدون تربیت ناقص و خطرناک است و علم در وجود آلوده مانند سم عمل می کند، همانگونه که جنایات های علمی غرب مانند ایجاد عمدی بیماری ها برای فروش دارو نشان می دهد. سوم «آموزش قوانین و حکمت ها» شامل آموزش قوانین شرعی الزامی از کودکی و همچنین ارزش های فراتر از قانون مانند احترام به بزرگتران که انتقال ارزش های نسل گذشته را ممکن می سازد. چهارم «تبیین زشتی ها و ترویج خوبی ها» که حاکمیت باید زشتی کارهای بد را نشان داده و از عادی سازی آن خودداری کند، چرا که نمایش زشتی ها در رسانه ها موجب عادی سازی فساد می شود، در مقابل باید خوبی ها را ترویج کرد و از عادی سازی قانون شکنی که موجب از بین رفتن حرمت گناهان می شود، جلوگیری نمود. این چهار وظیفه پایه های اصلی ایجاد فرهنگ اجتماعی سالم اسلامی هستند که باید به قانون تبدیل شده و اجرایی شوند.

درآمد بحث

بحث ما در وظایف متقابل مردم و حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی بود، گفته شد که مطلب اول نقش حاکمیت در پیدایش و تقویت یا تضعیف فرهنگ اجتماعی، فرهنگ و هویت اجتماعی است که توضیحاتی داده شد، گفتیم این نقشی که حاکمیت باید داشته باشد، در چند عرصه جلوه می کند که این ها هم بحث در خصوص آنها انجام گرفته است.

وظایف حاکمیت در عرصه فرهنگ اجتماعی

بحث ما امروز در یکی از وظایفی است که حاکمیت در تقویت فرهنگ اجتماعی یا در ایجاد و پیدایش یا گاهی در تضعیف می تواند ایفا کند. قبلاً عرض کردیم، اساسی ترین وظیفه حاکمیت، بلکه نخستین وظیفه حاکمیت، ایجاد فرهنگ اجتماعی سالم یا تقویت فرهنگ سالم موجود یا تضعیف فرهنگ غیرسالم موجود است. این وظیفه حاکمیت است و حاکمیت نسبت به فرهنگ اجتماعی و فرهنگ عمومی وظیفه دارد. لذا خداوند متعال می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛

اوست که در میان مردم بی سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.

این آیه که خیلی آیه جامعی است، به سه وظیفه مهم حاکمیت در ایجاد یا ترسیخ، ترسیخ یا الغای فرهنگ اجتماعی ناسالم، نسبت به حاکم اسلامی اشاره می کند.

وظیفه اول: آشنایی مردم با آیات قرآن

یکی از وظایف حاکم اسلامی ایجاد فرهنگ اجتماعی سالم است لذا ﴿يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ یعنی مردم را باید با آیات قرآن آشنا ساخت؛ آن هم آشنایی همراه با عمل.

این ﴿يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ﴾ یعنی، هم قرائت و هم عمل باید با هم توأمان باشد به این معنا که عمل کند تا معانی آیات را بفهمد. بنابراین «یتلو» با «یقرأ» فرق دارد زیرا در «یقرأ علیهم»، آدم فاسق هم می تواند قاری باشد.

یک وقتی ما از طرف مقام معظم رهبری رحمته الله، سال ۷۰، یعنی الآن قریب سی و دو سه، سی و سه چهار سال پیش، از طرف ایشان اعزام شدیم در کنگره ای در مراکش که شاه مراکش، ملک حسن، پدر شاه فعلی، کنفرانس ائمه جمعه مراکز استان را راه انداخته بود. آن وقت چون من امام جمعه بودم و از مقام معظم رهبری رحمته الله به عنوان امام جمعه تهران دعوت کرده بودند، ایشان گفتند من بروم، لذا من از طرف ایشان رفتم. خلاصه مفصل است جریان. بعد در یک ضیافت نهاری که ترتیب داده بود برای میهمانان، پسرش را فرستاد، همین شاه فعلی را که آن وقت حدود هفده سال بیشتر نداشت. این را فرستاد گفت: «ملک می خواهد با تو ملاقات کند».

من درخواست ملاقات خصوصی نکرده بودم. رفتیم. همه قرآن را حفظ بود، در آن شاید یک ربع ساعت، بیست دقیقه ای که ما با وی بودیم، اینقدر آیه قرآن خواند و روایت خواند، گفتم هیچ آخوندی پیش ما این قدر آیه و روایت حفظ نکرده که این خبیث حفظ کرده است. بعد که آمدم خدمت آقا گزارش دادم، آقا فرمودند: «از طرف من که سلام ابلاغ نکردی؟» گفتم: «نه، من چیزی نگفتم». همه اش او حرف می زد، خیلی فرصت حرف زدن پیدا نکردم.

پرسشگر: ...

استاد: انور سادات هم همین طور بود. انور سادات یک خطیب بلیغ مسلط بر قرآن و ادیب بود. صحبت که می کرد، بین صحبت هایش با دو جمله، سه جمله که می گفت یک بخشی از قرآن را می آورد. به طور مزجی، یعنی نه اینکه حالا بگوید قال الله تعالی این قدر مسلط بود؛ لذا گاهی قاری، فاسق است، به این معنا که لایعمل بالقرآن، بلکه ضد قرآن عمل می کند. این خب قاری است، «یقرأ».

اما «یتلو» که گفته می شود، «یَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» یعنی یقراها عن اعتقاد و یقراها عن عمل، در واقع به این معنا که قرآن که می خواند، با قرآن حرکت می کند، به قرآن عمل می کند. «یَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ».

پرسشگر: ...

استاد: به این معنا که حاکم به تعبیر ایشان باید منعکس کند معانی قرآنی را در رفتار و عملش، این طوری است. این اولین کاری است که حاکم باید برای ترسیخ فرهنگ اجتماعی انجام دهد؛ و انصافاً مقام معظم رهبری رحمته الله علیه خیلی نقش مؤثری در این ترسیخ فرهنگ قرآنی در جامعه ما داشتند.

من یاد می آید سابقاً قبل از انقلاب ما در شهرهای بزرگ، مثلاً اراک خودمان، ما یک قاری درست و حسابی نداشتیم. این قاری هایی که در مجالس ختم قرآن می خواندند، از هر یک کلمه در میان یا دو کلمه در میان، در یک آیه گاهی غلط داشتند. قرآن بلد نبودند درست بخوانند. یه چیزایی خوانده بودند، یاد گرفته بودند در خانه های خودشان، از پدرشان، از مادرشان، اما در حال حاضر در همه شهرستان ها، قاریان و حافظان بسیاری هستند، چقدر حافظ کل قرآن پیدا می شود. این از برکات ایشان است که به هر حال این یکی از وظایف حاکمیت است، بنابراین تلاوت آیات در ترسیخ فرهنگ الهی و فرهنگ اسلامی خیلی مؤثر است.

وظیفه دوم: پرورش و تزکیه جامعه

نکته مهم این است که ما نمی توانیم تعلیم بدون پرورش داشته باشیم.

در زمان ما یکی از مباحث مطرح، مسأله عدالت آموزشی است، و در هین حال که یک مطلب بسیار مهمی است ولی مهم تر از عدالت آموزشی، اگر آموزش بخواید عادلانه باشد، باید همراه با پرورش باشد. اصلاً خود تعلیم بدون پرورش، غیرعادلانه است، چون عدل در هر کاری به حسب او است. کسی باید علم داشته باشد، علم را باید در چه ظرفی نشانند؟ علم را باید در ظرف پاک نشانند، در ظرف درست نشانند. این علم اگر در ظرف آلوده نشسته بشود، این تبدیل می شود به چی؟ تبدیل می شود به سم، می شود سم مهلک. هم خود صاحب علم را نابود می کند، هم دیگران را با علم او نابود می کند.

شما نمی دانید این آمریکایی ها و اروپایی ها چه جنایت هایی در رابطه با مسائل دارویی کردند. چطور بیماری هایی را ایجاد می کنند تا پول در بیاورند، لذا می بینید که یک بیماری شایع می شود، هم زمان داروهای آن یا حتی داروهای پیشگیری آن را آماده کرده اند.

کسی نمی گوید اگر بیماری تازه یافت شده، چطور داروهایش را به این سرعت آماده کردید و واکسن های آن را آماده کرده اید؟

مثل همین کرونایی که ما دیدیم. تا کرونا پخش شد، گفتند واکسن را از ما بخرید؛ معلوم می شود اینها خودشان این را درست کردند، خودشان هم برایش واکسن گذاشته بودند که کسب درآمد کنند. هرچند سال یک بار تب طیور و تب پرندگان و ... شایع می شود، می بینیم قبلش واکسن آن آماده است.

این جنایت علمی است، حالا غیر از مسأله کاربری بمب اتم و کشتن صدها هزار نفر با بمب اتم و یا بمب های شیمیایی این بیماری ها نیز هست.

پرسشگر: ...

استاد: اینکه چه جنایاتی غربی ها، تحت تابلوی علم، تحت عنوان علم، چه کارهایی کردند. علم که در یک ظرف آلوده قرار بگیرد، بدترین ابزار است برای ظلم و ستم و نابودی بشر. «چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا». حالا این را از قدیم می گفتند، این مال دزد های قدیم بیچاره ها که می خواستند دزدی کنند، به چراغ احتیاج داشتند.

وظیفه سوم: آموزش قوانین و حکمت ها

نکته بعدی اینکه فرق است بین کتاب و حکمت، هر کجا در قرآن «کتاب» آمده، مراد از کتاب «ما کُتِبَ علی الناس» است. «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا»؛ «کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»؛ «کتاب» که گفته می شود یعنی قانون، قانون الهی، قانون مکتوب. «کُتِبَ» که گفته، چرا لفظ کتاب؟ چون الزام در آن است.

این را گفتیم در مباحثمان که قانون همیشه وقتی قانون است که الزام آور باشد. قانون الزامی را می گویند «کُتِبَ علیهم»، یعنی «کُتِبَ» به معنی این است که «وَجِبَ علیهم». «کُتِبَ» یعنی «ثَبَّتَ»، «وَجِبَ».

«کتاب» که گفته می شود یعنی همین قوانین الهی لذا قوانین الزامی را باید به مردم یاد بدهند. بچه از همان دبستان، دوران قبل از بلوغ باید احکام شرعی خود را یاد بگیرد، احکام شرعی مبتلا به یومیه و در زندگی متعارف را باید یاد بگیرد. وقتی وارد مرحله بلوغ می شود باید بتواند نمازش را بخواند و بتواند روزه اش را بگیرد.

سابقاً در تلویزیون، دختر بچه ها را که نشان می دادند، آنها را با روسری نشان می دادند. حالا آقایون دارند دختر بچه ها را بدون روسری نشان می دهند. این کار غلطی است.

درست است که بر دختر بچه مثلاً هشت ساله یا هفت ساله حجاب واجب نیست، اما تعلیم حجاب بر والدین، بر اولیا واجب است؛ آنها باید تعلیم بدهند این را و باید تربیتش کنند برای اینکه با حجاب باشد.

تلویزیون دستگاه فرهنگ سازی است لذا تکلیف شمایی که می خواهی فرهنگ سازی کنی، چیزی فراتر از تکلیف آن دختر بچه است و باید فرهنگ سازی کنی و باید نشان بدهید که دخترها و زن ها باید پوشیده باشند.

حسن ها و قبح ها همه حسن وقبح های الزامی نیستند و انسان حکیم آن کسی است که حکمت نظری و عملی را توأمان داشته باشد.

حکمت نظری و عملی همان حکمتی است که در تعریف متعارف می گویند که حسن و قبح هایی هستند که فطرت بشر این ها را تشخیص می دهد، یک حسن و قبح هایی هم هست که فطرت با این ظرافت آنها را تشخیص نمی دهد، شرع تشخیص داده و تعلیم کرده است.

همان چیزهایی هم که عقل گاهی تشخیص می دهد، این ها را خود شرع می آید، با جزئیات بیشتر، با خصوصیت بیشتر تعلیم می دهد. فطرت کمک می کند در اینکه بشر بهتر بپذیرد آنچه را که شارع تعلیم می کند. یک چیزهایی هست مثلاً احترام به بزرگ تر. معلوم نیست در همه جا به هر شکلش یک واجب شرعی باشد. در بعضی از درجاتش چرا، تبدیل به واجب شرعی می شود، اما اینکه مثلاً بچه ها یاد بگیرند به بزرگ تر احترام بگذارند. احترام بزرگ تر یک کار تشریفاتی نیست بلکه معنای احترام به بزرگ تر یعنی انتقال ارزش های تثبیت شده نسل قبل به نسل بعد. این انتقال ارزش ها از نسل قبل به نسل بعد یکی از مهم ترین مسائل فرهنگی هر جامعه است.

وظیفه چهارم: زشتی زشت ها را نشان دادن و ترویج خوبی ها

نسل های فعلی تراکم تجارب اجتماعی گذشته است؛ ما دو جامعه داریم:

۱. جامعه مؤدب یا جامعه ادب یافته؛

۲. جوامع وحشی یا جامعه ادب نیافته.

آن زمانی که غرب بودم، مثلاً در کلاس ها می رفتیم، حتی دانشگاه شان. دانشجوی به آن گندگی همین طور دو پای خود را با کفشش جلوی استاد روی میز قرار می داد. خب، چون جامعه، جامعه ای وحشی است و اون هایی که می خواستند سوءاستفاده کنند از این مردم بیچاره. اون میراث ادبی را ضایع کردند، و به عمد الغا کردند.

لذا آرامش این جامعه را نباید نگاه کنید. من گاهی گفتم. یک زمانی اون اوایل که ما به غرب رفته بودیم، فرزندان ما می گفتند: «این ها چقدر منظم اند» گفتم: «صبر کنید یه خورده یه جایی یه خورده فشاری به اینها وارد شود، بعد معلوم میشود که چقدر منظم و مؤدب اند» تا اینکه یک وقتی اتفاقی افتاد، عرض شود که قیمت بنزین را بردند بالا به یک شکلی، اعتصاب کردند، این کامیون دارها و مخصوصاً کامیون دارهایی که سوخت منتقل می کردند، جابه جا می کردند، صف ایجاد شد در همین پمپ بنزین ها، یه دعوایی با هم می کردند، تا اینها ناچار شدند اصلاً در پمپ بنزین ها کلی نیروی انتظامی برقرار کردند که مردم را با از کتک زدن به هم دیگه، یه خورده بازدارند. گفتم: «ببینید، اینجا معلوم میشه.» گفتم: «جامعه ما چهل و شش سال» اون وقت که رفتیم چهل و شش سال نبود، اون وقت مثلاً گفتیم بیست سال، بیست سال در تحریم اند، هنوز مردم با یکدیگر زندگی می کنند و به یکدیگر کمک می کنند.

جامعه ما میراث ادب بسیار کهنی دارد. جامعه ایرانی فی ذاته جامعه مؤدبی است.

البته این هجمه فرهنگی، یکی از اثراتش این است که کاری کنند نسل جوان به نسل قبل احترام نگذارد.

این حرف مهمی است که چه کردند برای اینکه تمرد بر نسل قبل را در این جامعه جا بیندازند و اینکه: «جوان، تو اگر می خواهی زندگی کنی، خودت باش، برای خودت باش.» خب، بله خودش برای خودش باشد اما باید از تجربه گذشتگان استفاده کند.

یکی از نکات مسأله احترام به بزرگ‌تر این است که میراثی ارزشی است؛ گفتم مثلاً پدر فرض کنید سیگار می‌کشد اما اجازه نمی‌دهد فرزند سیگار بکشد؛ و لذا نسل قبل، دلش می‌خواهد خوبی‌های خودش را منتقل کند به نسل بعد و نه عادات بد را لذا بریدن رابطه بین نسل قدیم و نسل جدید از خیانت‌هایی بود که به فرهنگ این جامعه شد.

باید یک وقتی بررسی کنیم که در طول این چهل و شش سال چه کسانی به فرهنگ و به جمعیت این جامعه تحت عنوان دانش و علم خیانت کردند. به زندگی خانوادگی تحت عنوان دانش اجتماعی خیانت کردند.

مدت‌ها عروس سرخانه، داماد سرخانه را مسخره کردند، حال اینکه این یکی از مقدس‌ترین فرهنگ‌های اجتماعی ما بود که وقتی دختر ازدواج می‌کرد، چند سالی با پدر و مادرش زندگی می‌کرد. داماد و دختر ایشان به تدریج زندگی زناشویی را می‌آموختند و با اینها رشد می‌کردند، اخلاق یاد بگیرند، زندگی یاد بگیرند. آگه بچه‌دار شدند، بچه یک‌ساله، دو‌ساله، سه‌ساله‌ش کمکش کنند، بچه را اداره کنند.

الآن مشکل مسکن ما مشکل مسکن نیست در حقیقت امر، در حقیقت مشکل این فرهنگ است که در جامعه ایجاد کردند، می‌گویند تا خانه نداشته باشی به تو زن نمی‌دهیم درحالی‌که سنل در نسل اینگونه ازدواج کرده اند.

خدا رحمت کند ما عمه‌ای داشتیم که همسر ایشان هم از محترمین اراک بودند، همه فرزندان ایشان در خانه خودش عروسی کردند. بعد یه خورده چند سالی که می‌گذشت، سرکار می‌رفتند، کار پیدا می‌کردند، وضعیتشون خوب می‌شد، یه چند تا بچه هم پیدا می‌کردند، می‌رفتند خونه جدا. حالا کردندش «داماد سرخانه»، کردند «عروس سرخانه». اصلاً این را در جامعه ما زشتش کردند.

چیزهای خوب را تبدیل به کهنه‌پرستی و ضد فرهنگ کردند. این یک مقوله مهمی است. بزرگان فرهنگ، بزرگان علم، بزرگان دانش، دلسوزان جامعه ما، برسید به این مقوله.

ببینید چه خیانت‌هایی در طول این چهل و چند سال تحت عنوان جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و تحت عنوان مسأله کنترل موالید و نمی‌دانم مسائل اقتصادی و، چه خیانت‌هایی کردند، چقدر فرهنگ این جامعه را آلوده کردند.

خلاصه این که حکومت باید و موظف است که خوب را خوب جلوه داده و بد را بد جلوه بدهد.

این بد را بد جلوه دادن هم به دو شکل است. بد را نه اینکه چون بد است نشان بدهید، که اینکار عادی‌سازی است، این هم یک مقوله غلط است که باید واقعیت‌های جامعه را نشان داد، هر چه هست را نشان داد، ولو واقعیت‌های زشت باشد، زشتی را باید نشان داد، درحالی‌که این حرف، حرف غلطی است.

نکته اینکه درست این است که زشتی زشت را باید جا انداخت، این دو مقوله با همدیگه فرق می‌کنند.

در روایت داریم، مکروه است وقتی کسی کار خلافی می‌کند به آن نگاه کنی، تماشا کنی شاید به این دلیل که مقاومت انسان را در برابر کار خلاف ضعیف می‌کند وقتی ببینید، عادی‌سازی می‌شود.

در شرع، نگاه کردن به طاغوت‌ها مکروه است، برای خاطر اینکه این نگاه کردن به این چهره‌های زشت و به این صحنه‌های زشت در درون انسان اثر می‌کند، لذا کار دیگری که باید بکنند، این است که زشتی زشت را نشان بدهند.

یک وقتی به کارگردان یکی از این فیلم‌ها، اعتراض کردند: «چرا یک صحنه بدی را نشان می‌دهی؟» با کمال وقاحت گفت: «باید چیزهای بد را نشان داد. این‌ها هم واقعیت‌های جامعه است، چه کار بکنیم؟» این حرف غلطی است.

در واقع او می گوید هر واقعیت زشتی را باید نشان داد؛ لکن درست این است که اگر زشتی در جامعه وجود دارد، زشتی آن را نباید علم کرد و مدام نشان داد و تقبیح کرد، به طوری که آن صحنه برای شنونده یا بیننده، طوری زشت نشان داده شود و جا بیفتد که اعراض کند از آن، یک نوعی از انزجار پیدا کند؛ نه اینکه خود زشت را نشان بدهید.

اتفاقاً باید خوبی ها را نشان داد. خوبی ها را باید حتی ترویج کرد.

به هر حال، خلاصه این از وظایف حاکمیت است. این چهار مقوله ای که ما گفتیم، تقریباً مهم ترین محورهای کار فرهنگی است که حاکمیت باید برای جا انداختن یک فرهنگ سالم انجام بدهد.

این چهار مورد پایه های ایجاد یک فرهنگ اجتماعی سالم اسلامی در جامعه اسلامی است.

ادامه بحث را ان شاء الله هفته آینده پی می گیریم.

پرسشگر:

استاد: همه این بحث ها را در اینجا به مباحث فرهنگی آن می پردازیم، پس از پرداخت باید تبدیل به قانون شده و قانون هم تبدیل به عملیات اجرایی گردد.

از خطرناک ترین خطرهای فرهنگی این است که قانون شکنی در جامعه عادی شده و تمرد بر قانون از زشتی بیفتد و جنایت کار است کسی که این کار را بکند، چه بخواهد چه نخواهد.

اینکه «تجاهر به فسق» در شرع ما بسیار بسیار زشت است و مذموم و از کبائر به شمار می آید، نکته اش این است که تجاهر به فسق فقط این نیست که کسی یک خلافی مرتکب بشود، نه، این عادی سازی زشتی و خلاف در جامعه است که مذموم است.

اگر در جامعه ای خلاف کاری عادی سازی شد، دیگر دزدی زشت نخواهد بود و از زشتی خواهد افتاد، فساد از زشتی می افتد، آدم کشی از زشتی می افتد. دیگه برای هر کسی باید یک نیروی انتظامی بگذاری که این تخلف نکند.

وای به حال اینکه مقامات عالیه یک مملکت از ملأ باشند، زندانی از زندان آزاد شد، علناً رسماً تشویقش کنند که: «ای بارک الله، تو کار خلاف کردی!» این هم شرعاً حرام است و هم عرفاً؛ حتی اروپایی ها با همان فسقی که دارند، یکی از امتیازهای اینان این است که قانون خودشان را پایبند هستند، سعی دارند این کار را نکنند. البته اون ها هم زیر، زیرکی خلاف می کنند اما اینکه علناً برخلاف قانون عمل کنند، برای خود آنها هم زشت است و کم اتفاق می افتد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد